

## بررسی تاثیر سطوح مختلف نهادی بر رشد اقتصادی در کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا و OECD

سیاوش جانی\*

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۴

### چکیده

با عنایت به اهمیت رشد اقتصادی، عوامل موثر بر رشد در مکاتب مختلف مورد توجه قرار گرفته است و در این خصوص مکتب نهادگرایی، رفع موانع نهادی به منظور تسریع در رشد اقتصادی را مورد تاکید قرار داده است. براساس ادبیات اقتصاد نهادگرایی دو سطح از نهادها بر عملکرد اقتصادی تاثیر می‌گذارند. سطح اول شامل نهادهای کلان هستند که دولت و دیگر بازیگران قدرتمند را تحت تاثیر قرار می‌دهند و سطح دوم نهادهای خرد را در بر می‌گیرد که با کاهش هزینه‌های معاملات، فضای کسب و کار را تسهیل می‌کنند.

مطابق تئوری نهادگرایی، فضای نهادی خرد متاثر از فضای نهادی کلان بوده و در این خصوص برخی بررسی‌ها نشان می‌دهند که نوع رابطه بین نهادهای خرد و کلان در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته می‌تواند متفاوت باشد. براین اساس در مطالعه حاضر تاثیر عوامل نهادی مختلف بر رشد اقتصادی و تعیین اولویت اصلاحات نهادی در کشورهای جنوب غرب آسیا براساس تئوری نهادگرایی و در مقایسه با کشورهای OECD طی دوره (۲۰۱۴-۲۰۰۷) مد نظر قرار گرفت.

در این مطالعه براساس ویژگی نهادهای کلان و خرد، از شاخص‌های حکمرانی خوب برای سنجش سطح نهادی کلان و از شاخص‌های سهولت فضای کسب و کار برای سنجش سطح نهادی خرد استفاده شده است. همچنین محاسبه رشد براساس تولید ناخالص سرانه به قیمت ثابت سال ۲۰۱۱ می‌باشد.

به منظور بررسی رابطه بین رشد و شاخص‌های نهادی ابتدا الگویی در قالب تئوری نهادگرایی تعریف و از طریق داده‌های پانلی پویا با رویکرد سیستمی GMM برآورد گردید. در ادامه به منظور پی بردن به اثرات متقابل نهادهای خرد و کلان و اولویت اصلاحات نهادی در کشورهای OECD و جنوب غرب آسیا، تحلیل روابط بلندمدت بین نهادهای کلان و خرد براساس روش هم انباشتگی جوهانسون صورت گرفت و از آزمون اثر برای تعیین تعداد بردارهای هم انباشتگی استفاده شد. پس از تعیین تعداد روابط بلندمدت بین متغیرها، جهت علیت متغیر از طریق مدل‌های تصحیح خطا مشخص گردید.

\* استادیار گروه اقتصاد دانشگاه پیام نور، ایران. (s.jani@pnu.ac.ir)

نتایج حاصل از برآورد الگو نشان داد که بهبود نهادهای خرد و کلان بر رشد اقتصادی هر دو گروه از کشورها تاثیر مثبت دارند، اما اثرگذاری نسبی اصلاحات سطح نهادی کلان بر رشد اقتصادی در کشورهای OECD بیش از کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا است. همچنین تحلیل روابط علی و بلندمدت براساس رویکرد هم انباشتگی جوهانسون و مدل‌های تصحیح خطا نشان داد که در کشورهای OECD، مطابق با تئوری نهادگرایی رابطه علی و بلندمدت از سوی نهادهای کلان به سمت نهادهای خرد برقرار بوده، اما در کشورهای جنوب غرب آسیا اثرات متقابل بین نهادهای خرد و کلان معنی دار نیست.

تحلیل نتایج این مطالعه دلالت بر آن دارد که در کشورهای OECD، نهادهای کلان الزاماتی را برای دولت و بازیگران اصلی در جهت انجام اصلاحات مناسب در سطح نهادی خرد بوجود می‌آورند، اما در کشورهای جنوب غرب آسیا، چارچوب و مقرراتی که دولت و بازیگران اصلی اقتصاد را مقید به پاسخگو بودن، کاهش فساد، ایجاد ثبات اقتصادی و همچنین صیانت از حقوق مالکیت افراد نماید، از کارایی لازم برخوردار نیست و لذا دولت‌ها و سایر بازیگران اصلی بدون اینکه چارچوب و مقرراتی بر آنها حاکم باشد، به صورت سلیقه‌ای نهادهای خرد را دستخوش تغییرات می‌نمایند.

تحلیل فوق در حالی است که بررسی شاخص‌های نهادی برای کشورهای جنوب غرب آسیا نشان می‌دهد که تمایل به داشتن رابطه بلندمدت در برخی از مولفه‌ها نهادی کلان از جمله مولفه «کیفیت قوانین و مقررات» و شاخص کسب و کار در کشورهای مذکور برای دوره مورد بررسی وجود دارد و این امر حاکی از آن است که در صورت تقویت نهادهای کلان، تئوری مکتب نهادگرایی در کشورهای جنوب غرب آسیا نیز صادق خواهد بود.

براساس نتایج فوق، حصول به عملکرد مناسب اقتصادی در کشورهای جنوب غرب آسیا از جمله ایران، مستلزم توجه و تاکید بر اصولی است که قادر به مقید نمودن دولت و بازیگران اصلی اقتصاد نسب به وظایف خود باشند. توجه به این اصول و تاکید بر آنها می‌تواند در قوانین پایه و اساسی کشور، سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه، سازمان‌های نظارت‌کننده بر دولت و تقویت مشارکت مردمی و بخش خصوصی که از مصادیق نهادهای کلان در این کشورها هستند، صورت پذیرد.

طبقه بندی JEL: O4, N45, O43

واژه‌های کلیدی: رشد اقتصادی، سطوح نهادی، کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا، کشورهای OECD